

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

کلمه ها

و

ترکیبهای

تازه

شورش

(۱)

یوسفی

کلمات و کتابها همگی از آسمان می آیند . اگر قرار بود
نوشته هایم را بفروشم آنگاه بجای پول آنرا با تکه ای زمین
معاوضه میکردم : معامله تکه ای آسمان در برابر تکه ای زمین !
اگر کسی حاضر شد با من چنین معامله ای کند لطفاً زود به من
خبر دهد !

تروریست :

آنکه به زور دیگران را در پای نمایش خودمی نشانند !

رنج :

بی منت ترین دارایی .

رهایی :

آنچه که برای داشتنش ، هرگز نباید آنرا داشت .
فراموش کردن مالکیت .

ماشین :

جانشین انسان بر روی زمین .

سرنوشت :

یعنی هرگز نگذارد بفهمی که می توانی « نه ! » هم بگویی !

صندوق رأی :

زندان کوچکی که در آن میلیاردها نفر جای می گیرند .

انسان :

بن بست تکامل .

پُل :

دستان گشودهٔ مصلوبیست که به بهای قربانی کردن خود ، اینسوی و آنسوی درهٔ پر از تضادی را به هم می‌رساند .

کارخانه :

درختیست که آنرا سر و ته قرار می‌دهند ، پس اینبار بجای اکسیژن ، دود در میکند !

صلیب :

ضربدری که انسان بر معناها کشید !

دَوَات :

خورشیدی که تاریکی می‌فشاند . پس دانایی و تاریکی هم‌جنس‌اند !

فیلسوف :

آنکه یکه و تنها ، جهالت تاریخی یک ملت را جبران میکند .
انسانی که از انسانیت خودش دست شست .

زورکی :

ای کاش بجای همهٔ قانونهای زورکی دنیا فقط رهایی زورکی بود .

مکتب :

کارخانه تبدیل تصورات جزئی انسان به فرمانهای کلی .
محصول جهالت دسته جمعی انسانها !

بمب اتمی :

فقط انسان می تواند خودش را ، انسان را حل کند .

بینهایت :

پایان جاهلانۀ دانایی انسان ؛

وجدان :

جز خودی درون خود که در برابر آن خود مسؤول است .

زمین :

زمین هم مثل وجدان است ، مال ما نیست بلکه این ما هستیم مال اویم .

فرمانروا :

فریب خورده ترین انسان .

دروغ :

حقیقتی که به مخاطب خود باور ندارد .

خدا :

ژرفترین رازی که انسان هرگز نمی‌بایست برملایش میکرد و آنرا همیشه باید در قلبش نگه میداشت .

لذت :

راه میائبر به رنج .
چیزی که « تکرار » را تازه می‌کند !

سربازان :

آنکه جنگها هیچ ربطی به آنها ندارد بلکه به فرمانروایانشان !

بال :

یک دست خالی ؛ چون تا نتوان از دست داد ، نمی‌توان پرواز کرد .

زندان :

اما افسوس که تنها جای امنی که انسان میتواند آزادیش را در آن نگه‌دارد ، زندان است !

اثبات :

انکار دروغها و تناقضها و شکافهای در قضیه !

اجتماع :

خویشتنهایی که درون همدیگر اسیر شده اند .

تناقض :

تناقض ، بن بست نیست که برای نجات خود از آن برگشت ، بلکه شکافی است که برای نجاتش باید در آن سقوط کرد .

دوست داشتن :

چگونه می توان به کسی همه چیز این دنیا را آموخت ؟ وقتی بتوانی به اوفقط دوست داشتن بیاموزی .

آزادی :

آزادی یک مفهوم نیست بلکه فرار از همه مفاهیم است ، مفاهیمی که انسان زندانی شان کرده است .

حقیقت :

سقراط در راه دفاع از حقیقت قربانی نشد بلکه در راه دفاع از عقیده اش . حقیقت مدافع و جارچی و اثباتگر نمی خواهد . حقیقت ، رهایی عقاید است اینکه دیگر کلمات و مفاهیم درگیر زندان انسانها و تصویرگری هایشان نباشند .

پنجره :

پنجره هرگز نمی‌گذارد که با تمام وجود از دیوار عبور کنی ! کار پنجره ها همین است : از دور نظاره کردن !
 پنجره ، چشمِ پرنده‌ایست که رو به سوی یک زندانی ، در دیوار اتاقش میخکوب گشته‌است و به این ترتیب چشم‌براه پرواز آن زندانی از زندان اتاقش گشته‌است .

طبیعت :

آنکه هرگز انسان نشد !

تکبر پل :

به چه می‌بالد آن پُلی که با وصله کردن یک پارگی ، خیال می‌کند شکاف ژرفی را پُر کرده‌است !؟

گناه :

عیسی تاوان گناه انسان را پرداخت ، اما متاسفانه به خودِ انسان .

سن جهالت :

آه که جهالت به اندازهٔ عُمر انسانیت ، مُستتر از داناییست !

قمار :

زندگی یک قمار است ، پس بیاید آنرا نه از همدیگر، بلکه با همدیگر از زندگی ببریم !

بخاطر زمین :

و اما روزی ناگزیر از اینیم که بخاطر زمین ، اقتصاد را کنار بگذاریم .

پروانه و شمع :

عشق ، پروانه را واداشت تا بخاطر شمع ، سوختن بیاموزد اما هرگز عشق ، شمع را واداشت تا بخاطر پروانه ، پرواز بیاموزد .

کلی‌گرایی :

فقط یک چیز باعث غلط شدن یک آموزه یا گزاره می‌شود و آن اینکه آن آموزه یا گزاره بخواهد کلی‌گرایی پیشه کند و از دنیای خصوصی خود پا فراتر گذارد .

شرط پرواز :

ما اشتباهاً پرنده‌ها را در آسمان می‌بینیم ! زیرا این آسمان است که در پرنده است و این نخستین شرط پرواز است .

انسان و میکروب :

انسان میکروب را کشف نکرد بلکه اختراع کرد .

آزادی زندان :

چرا سقراط فرار از زندان را نپذیرفت ؟ زیرا او آزادی زندان را از آزادی زندانی در آن ، ژرفتر می دانست !

دانایی :

دانایی چنانکه سقراط می گوید اعتراف به نادانی خویش نیست بلکه مسؤولِ نادانیِ خود بودن است .

زبان شناختی :

پوشش مدرن فقر معنا.

ایمان :

ایمان یک دیالکتیک برعکس است : نه اینکه چون « آن » وجود دارد پس به آن ایمان بیاوری ، بلکه چون به « آن » ایمان داری پس به وجود می آید ! ایمان مقدم بر هستی است ؛ آری ، ایمان می آورد پس هست ! اما اثبات هرگز نمیتواند خودش را اثبات کند ! اینجاست که کار به ایمان میکشد !

شناخت‌های انسانی :

شناخت‌های انسانی (اقتصاد و ...) برای این بودند تا ابزارهایی در دست زندگی باشند ؛ اما تاریخ ماجرای باژگونه گشتن این جریان بود ! زیرا اکنون زندگی در دست این ابزارهاست !!!

تاریخ :

تاریخ ، داوری انسان در مورد انسان است . وای که انسان چه ملاک خودفریبانه‌ای برای داوری خود برگزیده‌است : خودش را !

دموکراسی :

دموکراسی مقصدی نیست که در انتهای پله‌ها وجود داشته باشد ؛ بلکه پاگردیست که در لابه‌لای پله‌ها هست ، برای خستگی در کردن و اندیشیدن به نقشه‌ راه .

چشمه سار :

من آن چشمه‌سارم که از خود آغاز می‌شوم و همانجا هم در خود تمام می‌شوم تا هرگز رودی برای نزاع مالکیت انسانها از خود بر جای ننهاده باشم !

انسان ماندن :

در مقابل گناه " انسان ماندن " ، گناه " انسان شدنِ نخستین " چیزی نیست !

غروب و طلوع :

زیبایی و معنای غروب آفتاب به این خاطر است که آفتاب همیشه رو به جایی غروب می کند و می میرد که فردا درست از آنجا طلوع می کند و زنده می شود !

حکم :

هرگز نباید در مورد خود یک دنیا حکمی صادر کرد بلکه بر رابطه میان خود و آن دنیا .

ستاره :

ستاره ها چراغهای آسمان نیستند بلکه سوراخهای آند . چون چراغها برای روشن نگه داشتن آن پابینهایند و به این ترتیب ، نگه داشتن آنها در آن پایین ؛ اما سوراخها برای فراخواندن آن پابینها به فراترها و فراگذشتن از خویشند .

نردبان :

اگر بال داشتیم ، آنگاه احتیاج به نردبان هیچ استدلالی نبود .

تز و آنتی تز :

هر تز برای خود یک دنیا و ارغنونی نو است و نه یک آپولوژی قانعگر !
یک تز در برابر هیچ آنتی تزی نیاز به دفاع از خود ندارد .

آزادی و آسمان :

آزادی ، چیزی تعریف کردنی نیست بلکه برعکس ، از تعریف نکردن آن
است که هستی می یابد ! درست مانند آسمان که شکلی ندارد اما هست و
هستی آن ، همین در بی شکلی آن است .

ریاضت :

لذت ریاضت در این است که برای اولین بار یاد میگیری خودت برای
خودت شرط بگذاری و نه دیگران !

پشیمانی :

به چه می بالد آن مکتب هیاهوی انسانی؟! مگر نمی داند که انسان یعنی
فقط پشیمانی !

چرخه حیاتی :

انسانها هرگز جزئی از چرخه حیاتی طبیعت نبوده اند ! آنها فقط چوبی لای
این چرخ بوده اند و بس !

نمایش :

نماش یعنی آنچه نیستی باشی !

کارگر :

وقتی پای اقتصاد در میان نباشد ، کارگر زمین را فقط می‌کند ؛ اما وقتی پای اقتصاد در میان است ، کارگر اینبار زمین را گور می‌کند .

نادانی :

فقط در نادانیست که جاه‌طلبی‌های سیری‌ناپذیر داننده فرو مینشیند .

فلسفه :

ضد شناختیست برای رهایی شناخت از دست انسان

قطار :

یعنی هرگز نمی‌توانی بی‌راهه بروی ، مگر آنکه پرنده‌ای سوزن‌بان ریل‌های اسارت و بردگی‌ات باشد .

پایان بخش اول

شورش یوسفی

مهاباد - ۹۰

کتاب های دیگر من :

سروده هایی از یک ناشر (۱۳۸۲)

مسافر کوچولو ۲ (۱۳۸۴)

نمایشگاه طرحهایی فلسفی در نروژ (۱۳۸۵)

پُل (۱۳۸۶)

رؤیای کودکی بیست و چندساله (۱۳۸۷)

نقاشیهای کودکی که فیلسوف شد (۱۳۸۷)

منطق متابعدی بینهایت « کتاب اول » (۱۳۸۸) eBook

کتاب الکترونیکی فیلسوفان: بخش اول (۱۳۹۰) eBook

ایمیل : sh.usefy@yahoo.com

وبلاگ : <http://phalsapheh.blogfa.com>

موبایل : ۰۹۳۹۲۷۰۳۲۱۵ - ۰۹۱۴۸۲۵۲۶۷۴



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

